

نوشته : دکتر محمد آشوری

لزوم جبران خسارت زندانیان بیگناه

بطوری که قبلاً نیز اشاره گردید، علیرغم اصل برائت و بمنظور حفظ نظم اجتماع دستگاه قضائی در موارد عدیده به بازداشت بسیاری از متهمین یعنی کسانی که هنوز بزهکاری آنان مسلم نیست مبادرت میورزد. هرگاه این قبیل متهمین در دادگاه بمدتی بیشتر یا معادل آنچه که در بازداشت موقت بسربرده‌اند محکوم گردند شاید بتوان پذیرفت که توقیف‌های مذکور موجهاً بعمل آمده و عمل دستگاه عدالت را بنحوی از انحاء توجیه نمود. لیکن مشکل وقتی ایجاد میگردد که شخص پس از گذرانیدن هفته‌ها، ماهها و گاهی سالها در زندان سرانجام بجزای نقدی و یا بمدتی کمتر از آنچه که در بازداشت بوده است محکوم و یا حتی بکلی تبرئه میگردد^۲.

نکته قابل توجه آنکه صدور حکم برائت از طرف دادگاه‌ها نه ادالت بعدم دقت دستگاه عدالت ندارد بلکه برعکس حاکی از استقلال اسعان نظر قضات محاکم تواند بود. مع الوصف هنگامی که از نقطه نظر حفظ حقوق متهم مسئله این قبیل بازداشتها را مطالعه می‌کنیم این سؤال مطرح می‌گردد که جامعه در قبال متهمینی که پس از گذراندن مدتی در زندان تبرئه میگردند چه تکلیفی دارد؟ آیا بایستی ماهها و یا سالهائی را که متهم در زندان بسر برده اسری عادی تلقی نموده و به بازکردن در زندان بروی آنان اکتفاء نمود و یا برعکس برای جبران خسارت از این قبیل بیگناهان بدنبال راه‌حلی منطقی گشت.

۱- مراجعه شود به مقاله‌ای از نگارنده تحت عنوان « بحثی پیرامون توقیف احتیاطی » مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره ۱۲ صفحه ۱ تا ۱۹.

۲- به نقل از روزنامه کیهان مورخ ۲۲ شهریورماه ۱۳۵۱ « دادرسان دادگاه عالی جنائی تهران متهم به قتل را که هفت سال در زندان بود بیگناه شناختند و حکم بر برائتش دادند... ».

Cf. M. Sasserath, L'indemnité pour détention préventive non suivie d'une condamnation ou suivie d'une condamnation inférieure à la détention subie, R.D.P. 1930 p. 1242; R.D. P. C1924. p 160 et ss.

تاریخچه :

توجه بسرنوشت‌سهمینی که تبرئه میگردند منحصرأ محصوراً پیشرفت‌های اسروزی حقوق جزانبوده انصاف و عدالت از دیرباز نویسندگان و حقوقدانان را برآن داشته بود که باین مهم توجه کنند:

در فرانسه برای نخستین بار آکادمی علوم و ادبیات در ۲۵ اوت ۱۷۸۱ بدو تن از نویسندگانی که تحت عنوان «بحشی پیرامون جبران خسارت بیگناهان» و «انتقام خون بیگناه» مطالبی نوشته و پیشنهاد کرده بودند که بدون استثناء از کلیه بیگناهان جبران خسارت مادی و معنوی بعمل آید جایزه اعطاء کرد.

انتشار مطالب فوق‌الذکر چنان در فرانسه سروصدا راه انداخت که ظاهراً توجه لوئی شانزدهم نیز به آن معطوف گردید. ماموایون^۱ وزیر دادگستری وقت فرانسه در نطق هشتم ماه مه ۱۷۸۸ خود در پارلمان چنین اظهار داشته است:

«پس از تعیین نحوه محاکمه بزهکاران اعلیحضرت (لوئی شانزدهم) به خساراتی که به بیگناهان تعلق میگیرد توجه نموده و مایل بودند بدانند که بچه‌طریقی از این قبیل اشخاص جبران خسارت میشود. بایستی بصدای بلند بگویم که معظم له از اینکه نحوه جبران خسارت از بیگناهان در قوانین قبلی مورد توجه قرار نگرفته اظهار شگفتی کردند. اعلیحضرت مشغول بررسی این موضوع اند و آنرا همچون دینی برای دستگاه عدالت تلقی می‌کنند».

علیرغم مطالب فوق مسئله جبران خسارت از بیگناهان در اکثر کشورهای جهان در قرن نوزدهم و نیمه اول قرق بیستم بسکوت برگزار شده و در قوانین موضوعه اکثر کشورها مقرراتی در این زمینه وضع نگردیده است. علت این امر آنست که بنظر مخالفین جبران خسارت ستمینی که تبرئه و یا قرار منع تعقیب آنان صادر گردیده از یکسو با برخی از قواعد حقوقی مغایرت دارد و از سوی دیگر مسئله مسئولیت دولت را مطرح می‌سازد.

الف - آیا جبران خسارت بیگناهان مغایر با برخی از قواعد حقوقی است؟

۱- قاعده حاکمیت امر مختوم جزائی و مسئله جبران خسارت :

مخالفین پرداخت خسارت به زندانیان بیگناه را عقیده برآن است که بمنظور تعیین میزان خسارت اعم از مادی و معنوی دستگاه عدالت مجبور به بررسی مجدد دلائل و به عبارت دیگر بررسی مجدد پرونده اتهام میگردد. اما این بررسی با «قاعده حاکمیت امر مختوم جزائی»^۲ منافات دارد چه قاعده مذکور ایجاب می‌کند که از رسیدگی مجدد نسبت

۱- Mamoignon

۲- Rev. pénit. 1895. p. p 1262 et ss

۳- L'autorité de la chose jugée

به پرونده‌ایکه متجر بصدور حکم قطعی گردیده است خودداری نمائیم^۱.
 علیرغم اعتراض فوق، بنظر نمی‌رسد که بین جبران خسارت و قاعدهٔ حاکمیت امر مختوم
 جزائی تعارضی وجود داشته باشد چه از یکسو و در آنچه که مربوط به قرارهای منع تعقیب
 است قاعده مذکور قابل اعمال نیست. ولیکن در آنچه که مربوط به احکام قطعی برائت
 صادره از دادگاهها می‌شود، در رسیدگی ثانوی که بمنظور تخمین میزان خسارت وارده
 بعمل می‌آید، مطلقاً محاکمه مجدد متهم مورد توجه نبوده، برعکس با پرداخت خسارت
 مادی و معنوی به متهمی که بموجب حکم دادگاه برائت حاصل نموده در حقیقت آثار و
 نتایج حکم برائت را اجرا میسازیم.

بعبارت دیگر همانطوریکه آزادی فوری متهم^۲ و درج برائت وی در مطبوعات^۳ از آثار
 حکم برائت محسوب می‌شوند جبران خسارت از متهمین بیگناه نیز یکی دیگر از آثار حکم
 برائت و حتی مهمترین اثر آن تواند بود.

۲- حکم برائت و جبران خسارت

یکی دیگر از ایراداتی که به پرداخت خسارت به متهمین بیگناه می‌توان گرفت این
 است که اگر جبران خسارت مذکور را بپذیریم ممکن است در موارد عدیده نسبت بارزش
 حکم برائتی که بنفع متهم بیگناه از دادگاه صادر گردیده تردید ایجاد گردد. چه از یکسو
 ممکن است بعضی از کسانیکه تبرئه شده‌اند تقاضای جبران خسارت ننمایند و از سوی دیگر
 این امکان وجود دارد که علیرغم درخواست آنان دادگاه رسیدگی کننده از اعطاء خسارت
 به برخی از آنان بدلائلی امتناع نماید در این صورت حکم برائت بقوت و ارزش خود باقی
 نخواهد ماند.

بنظر ما ایراد فوق وارد نیست و معنی حکم برائت این نیست که کلیه کسانیکه
 تبرئه می‌گردند بایستی از نظر جبران خسارت مورد بحث از امتیازات مساوی برخوردار شوند:

۱- H. Donnedieu de Vabres, Théorie de l'autorité de la chose jugée; Traité élémentaire de droit criminel et la législation comparée, p. 881, No. 1559 et. ss.

۲- ماده ۳۹ قانون محاکم جنائی «... در صورتیکه رأی بر برائت متهم باشد مشارالیه فوری آزاد میگردد مگر آنکه از جهات دیگری بازداشت باشد».

۳- ماده ۴۹۱ ق. ا. د. ک «حکم برائت متهم در صورت تقاضای او بخرج خودش در مطبوعات رسمی اعلان می‌شود».

در حقیقت برائت متهم بدو صورت متصور است نخست آنکه در ضمن تحقیقات مقدماتی و یا در پایان آن قرار منع تعقیب از طرف بازپرس یا مقام قضائی دیگر صادر گردد ، ثانیاً وقتیکه متهم در دادگاه اعم از خلاف ، جنحه ، جنائی و یا دادگاههای اختصاصی برائت حاصل نماید .

و اما در هر دو صورت فوق الذکر تصمیم بازپرس یا قضات محاکم همیشه محصول یقین کامل آنان بر بیگناهی متهم نیست .

در پاره ای از موارد حکم برائت بدون تردید مبین بیگناهی متهمی است که ماهها و یا سالها در زندان بسر برده است بعنوان مثال هرگاه شخص بیگناهی با اتهام قتل عمد مورد تعقیب واقع و قرار توقیف او صادر گردد ولیکن پس از گذشتن مدتی مجرم واقعی دستگیر شود جای تردید نیست که صدور حکم برائت وی از طرف مقام قضائی صالح در این مورد بمعنی بیگناهی واقعی او تلقی می گردد .

اما موارد دیگری وجود دارد که متهم بعلت فقد دلیل کافی ، پیچیدگی موضوع ، جنبه اسرار آمیزی جرم اتهامی ، ضعف هیئت منصفه در کشورهاییکه هیئت های مذکور در رسیدگی های جزائی شرکت دارند ، و غیره تبرئه میگردد . در این قبیل موارد قضات تحقیق و محاکم با توجه به قاعده دیگری که خود از آثار اصل برائت است و بموجب آن « شک بایستی همیشه به نفع متهم تعبیر و تفسیر شود »^۱ از تعقیب و محکوم کردن متهم بدون اینکه واقعاً یقین به بیگناهی او داشته باشند اجتناب می ورزند .

حال آیا بایستی نسبت باین دو گروه از متهمینی که قرار منع تعقیب و یا حکم برائت آنان صادر گردیده از هر جهت بیک چشم نگریست ؟

پاسخ چنین سئوالی بشرحی که گذشت منفی است .
 متهمی که واقعاً بیگناه است و متهمی که با توجه بقاعده شک برائت حاصل می نماید فقط از یک جهت یکسان تلقی می گردند و آن عبارت از اینست که اعمال مجازات بر هیچیک از آنان امکان پذیر نیست و اگر در بازداشت هستند بلافاصله بایستی آزاد گردند .

باتوجه بهمین مطلب است که ماده ۳۳۶ ق.ا.د.ك در فصل رسیدگی محاکم جنحه مقرر میداد : « در صورتیکه بعد از رسیدگی متهم از جرمی که باو نسبت داده بودند برائت حاصل کرده محکمه او را مرخص می کند » و نیز ماده ۳۹ قانون محاکم جنائی بنویسه خود مشعر بر این است : « . . . در صورتیکه رأی بر برائت متهم باشد شمارالیه فوراً آزاد می گردد . . . » .

بنابراین هر گاه نسبت به شخصی که تبرئه شده مجازات جرم اتهامی را اعمال نمائیم خلاف اصل براءت رفتار نموده ایم ولیکن در آنچه که مربوط به پرداخت خسارت است نمی توان ادعا نمود که عدم امکان پرداخت خسارت به برخی از آنان (بعلت اینکه تقاضای جبران خسارت نکرده اند و یا دادگاه آنان را مستحق دریافت خسارت نشناخته) سبب شود که باصل براءت خللی وارد آید. احترام اصل براءت ایجاب می کند که متهم اعم از اینکه واقعاً بی گناه باشد یا دستگاه قضائی او را بیگناه بشناسد مجازات نگردد ولیکن جامعه خود به تمام کسانی که حکم براءت دادگاه را در دست دارند بدیده یکسان نمی نگردد و بنابراین تمام تبرئه شدگان مستحق دریافت خسارت نیستند و تشخیص عدم استحقاق آنان لطمه ای به اصل براءت وارد نمی سازد.

مسئله دیگری که عنوان میشود عبارتست از اینکه آیا صدور حکم براءت یا قرار موقوفی تعقیب و یا منع تعقیب برای اعطاء خسارت به متهمی که بازداشت گردیده کافی است و یا اینکه متهم مزبور مکلف است پس از صدور قرار منع تعقیب و یا حکم براءت مجدداً بیگناهی واقعی خود را برای اخذ خسارت اعم از سادی و معنوی ثابت نماید. بعبارت دیگر آیا دولت مکلف است از تمام افرادی که مدتها در زندان بسر برده و مع الوصف بجتهی از جهات از مجازات آنها خودداری شده جبرال خسارت نماید و یا اینکه فقط بعده معدودی از این قبیل اشخاص و آنها طی شرایطی بایستی خسارت پرداخت شود.

دکترین و قوانین موضوعه

بنظر برخی از حقوقدانان از قبیل پروفیسور لئوته^۱ و ودل^۲ صرف صدور حکم براءت و یا قرار منع تعقیب برای اعطاء خسارت کافی نبوده و سهمی که دستگاه عدالت او را بیگناه شناخته وقتی استحقاق دریافت خسارت را دارد که بیگناهی خود را ثابت نماید چه شک و تردید در بسیاری از موارد بِنفع متهمینی تعبیر و موجب براءت آنان میگردد که مطلقاً لیاقت جبران خسارت را ندارند.

این نظریه همان است که قانونگذاران برخی از کشورهایی که در اوائل قرن بیستم قوانینی در زمینه جبران خسارت وضع کرده پذیرفته بودند و بعنوان مثال می توان از قانون ۲۹ ژوئیه ۱۹۰۳ آلمان نام برد که جبران خسارت را موکول برفع کامل اتهام از متهم و

۱- Léauté J. Pour une responsabilité de la puissance publique en cas de détention abusive. D. 1966. chro p. 63.

۲- Vedel.

اثبات عدم تقصیر واقعی او دانسته و صدور حکم برائت و یا قرار منع تعقیب را برای اخذ خسارت کافی نمی‌داند^۱.

قانون کانتن بال سویس نیز اگر چه حکم برائت صادره از دادگاه‌های جنحه و جنائی را برای جبران خسارت کافی می‌داند ولیکن قرارهای منع تعقیب را در این خصوص کافی ندانسته و متهمی که قرار اخیزالذکر درباره او صادر گردیده است برای اینکه دادخواست جبران خسارت او پذیرفته شود بایستی تأییدیه‌ای مبنی بر عدم تقصیر از بازپرسی که رسیدگی را بعهدہ داشته اخذ نماید^۲.

در صحنه بین المللی این مسئله در ششمین کنگره حقوق جزا در رم، در سیکل مطالعات سانتیاگو (شیلی) و همچنین در شانزدهمین و هفدهمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد مورد بحث قرار گرفته و عقاید مختلفی در این مورد اظهار شده است^۳:
برخی از شرکت کنندگان در این مجامع را عقیده بر آن بوده که از کسانی که جامعه آنها را مقصر می‌داند اگرچه آنها موفق باخذ حکم برائت از دادگاه شده باشند بایستی جبران خسارت بعمل آید و اعطای خسارت بکسانی بایستی تعلق گیرد که بیگناهی مطلق آنان مبرهن باشد.

برعکس در بند الف قطعنامه سیکل مطالعات سانتیاگو جبران خسارت از کلیه متهمینی که بیگناه شناخته شده و یا قرار منع تعقیب آنها صادر گردیده اعم از اینکه واقعاً مقصر بوده‌اند یا خیر مورد توصیه قرار گرفته است:

«اشخاصی که بیگناه‌اند، بیجهت توقیف یا محکوم شده‌اند، حق جبران خسارت سادی و معنوی دارند». مع الوصف بنظر میرسد که برای حل این مشکل ما مجبوریم مسئله تقاضای جبران خسارت را از اعطاء آن تفکیک نمائیم. در آنچه که مربوط به تقدیم دادخواست جبران خسارت است بایستی به تمام اشخاصی که بعلمت بیگناهی واقعی یا با استفاده از شک و تردید و یا ضعف هیئت ژوری و غیره تبرئه شده و یا قرار منع تعقیب آنان صادر گردیده است بدون استثناء چنین حقی تفویض گردد.

۱ - M. Van - Aschvanwijck. R.I.D.P. 1953. P. 98, M. Sasserath, R.DP. 1924, p. 166 et ss.

۲-Voir surtout le rapport présenté par M. Maurice Garçon au VI ème congrès de droit pénal à Rome 1953. in R.I.D.P. 1953.

۳- Etude du droit en vertu duquel nul ne peut être arbitrairement arrêté, détenu ou exilé. publication des Nations unies. N.Y. 1964. p.1

علت این امر آنست که یا دلائلی که علیه متهم در پرونده اتهام وجود دارند کافی است که در این صورت متهم بمجازات مقرر در قانون محکوم می گردد. ولیکن هرگاه دلائل لازم و کافی ارائه نشده و قرار منع تعقیب یا برائت متهم صادر گردیده در این صورت متهم از نظر قانونی بیگناه است و همین اندازه برای پذیرفتن درخواست جبران خسارت وی کافی بنظر می رسد.

اما در مورد اعطاء خسارت اعم از مادی و معنوی نبایستی فراسوش نمائیم که این حق وقتی هم که از طرف مقنن شناخته شد بایستی از طرف دادگاهی صالح مورد بررسی قرار گیرد. دادگاه اخیرالذکر بمنظور تعیین میزان خسارت خواه ناخواه مجبور به بررسی مجدد پرونده خواهد گردید و جای تردید نیست که خسارت فقط بایستی به کسانی اعطاء گردد که بنفع جامعه و بمنظور حفظ منافع سایر افراد و بدون آنکه کوچکترین تقصیری مرتکب شده باشند بیجهت مدتی از آزادی محروم و زندانی شده اند.

بعبارت دیگر صحیح نیست که از ابتدا قرار منع تعقیب یا حکم برائت را کافی ندانسته و معتقد شویم که شخص بایستی بیگناهی واقعی خود را بشرحی که گذشت ثابت نماید تا درخواست جبران خسارت او پذیرفته شود. این دادگاه است که بایستی بدلائل ابرازی بیگناه توجه و آنها را ارزش یابی نماید چه ممکن است بیگناهی یافت شوند که واقعاً مرتکب بزه انتسابی نگردیده اند و مع الوصف دلیلی جز حکم برائت از دادگاه برای اخذ خسارت در دست ندارند.

قانونگذار ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ فرانسه نیز همین راهل را انتخاب نموده است و بدون اینکه از بیگناهی که حکم برائت صادره از دادگاه را در دست دارد و یا قرار منع تعقیب او صادر گردیده اثبات مجدد عدم تقصیر خود را خواستار شود بررسی این موضوع را به شرحی که مطالعه خواهیم نمود بعهده کمیسیونی مرکب از اشخاص صالح واگذار نموده است.

از آنچه که گذشت به این نتیجه میرسیم که جبران خسارت نه با قاعده حاکمیت امر مختموم جزائی و نه با اصل برائت باهیچیک از آنان تعارضی ندارد.

اما یکی دیگر از دلائلی که مخالفین پرداخت خسارت به بیگناهان ارائه میدهند عبارت است از اینکه لازمه جبران خسارت مذکور پذیرفتن مسئولیت دولت است و حال آنکه ما نمی توانیم از یکسوا قدرت عمومی که حفظ نظم جامعه را عهده دار است خواستار تعقیب و مجازات بزهکاران شویم و از سوی دیگر وی را نسبت به خساراتی که در راه برقراری عدالت بربخی از افراد اجتماع بر اثر بازداشت موقت وارد می شود مسئول بشناسیم.

ب - جبران خسارت و مسئله مسئولیت دولت

در برخی از کشورها از قبیل انگلستان بعلت وجود اصل The king can do no Wrong مسئولیت دولت پذیرفته نیست و قضات در صورتیکه از حدود اختیارات قانونی خود تجاوز نمایند و بدینوسیله خسارتی به افراد وارد آید خود مسئول و بایستی در مقام جبران خسارت وارده برآیند.

اما در سایر کشورها نیز مسئولیت دولت در قبال کارمندان بطور اعم و اعضاء کادر قضائی بطور اخص سهولت مورد قبول واقع نگردیده است :

در اروپا تا اواخر قرن نوزدهم میلادی هیچگونه شک و تردیدی نسبت به اصل عدم مسئولیت دولت وجود نداشته و فقط در کشور فرانسه در سال ۱۸۹۰ استثناء دولت مسئولیت جبران خسارت از اشخاصی را که بیگناهی آنان بر اثراعادة دادرسی مبرهن می گردید (ماده ۶۲۶ قانون آئین دادرسی کیفری قدیم) بمعهد گرفته بود.

تا اینکه در اوائل قرن بیستم (سال ۱۹۰۰) شورای دولتی فرانسه در دعوی معروف «توماسو گرکو» دولت را مسئول خساراتی که پلیس اداری بمناسبت انجام وظیفه با افراد وارد سازد شناخت.

ولیکن در آنچه که مربوط به جبران خسارت ناشی از اعمال پلیس قضائی از افراد میشد دادگاههای اداری فرانسه و بدنبال آن شورای دولتی نظر بر عدم صلاحیت خود ابراز میداشتند. عبارت دیگر دادگاههای اخیرالذکر معتقد بودند که هرگاه پلیس قضائی بمناسبت انجام وظیفه و در حین آن مرتکب عملی شود که منجر ب ورود خسارت با افراد گردد رسیدگی به آن از صلاحیت دادگاههای اداری خارج و در صلاحیت دادگاههای قضائی و عمومی است که به این مسئله رسیدگی کنند. اما این دادگاهها نیز وقتی خود را صالح برای رسیدگی میدانستند که شاکمی سوء نیت قاضی یا پلیس را ثابت نماید (مثلا توقیف غیر قانونی) و در غیر اینصورت دادگاههای قضائی معتقد بودند که فقط در صورتی می توان رأی به جبران خسارت ناشی از اعمال و رفتار پلیس قضائی و یا قضات صادر نمود و دولت را مکلف به پرداخت آن کرد که متنی قانونی برای آن وجود داشته باشد.

این عدم تجانس بین تصمیمات دادگاههای اداری و قضائی غیر منطقی بود چه

۱- Tomaso Gréco, Conseil d'Etat 10 Fevrier 1905. S. 1905

111. p. 175 Note Henriot.

مثلاً اگر پاساژی بمناسبت انجام وظیفه اداری یا درحین آن موجب ورود خسارتی بافرادمیشددولت فرانسه جبران آن را بعهده می گرفت و حال آنکه همین پاسبان وقتی که عهده دار وظیفه ای قضائی بشرحی که گذشت بودوخسارتی به افراد واردسی آورددادگاهها از صدور حکم برفع متضرر امتناع نموده و دولت مسئول جبران خسارت شناخته نمیشد^۱.

برای رفع این تناقض برخی از حقوقدانان پیشنهاد کرده بودند که دادگاههای دادگستری در مورد خسارت وارده از طرف پلیس قضائی بافرااد دولت را بر مبنای عدالت و انصاف محکوم به پرداخت خسارت نمایند. دادگاه بدایت پاریس این نظریه را در یک مورد مبنای صدور حکم قرار داده و بشرح ذیل حکم برفع متضرر از اعمال پلیس قضائی صادر نمود :

پلیس فرانسه ، بمنظور کمک به کسانیکه بر اثر ایجاد خفگی ناشی از آتش سوزی در آپارتمانی در حال مرگ بودند ، در سال ۱۹۶۶ از دکتر ژیری تقاضای کمک نموده و پزشک مذکور درحین عملیات نجات بر اثر خراب شدن دیوار بشدت مجروح و مدتی بستری و سپس بهمین مناسبت به دادگاه بدایت پاریس مراجعه و تقاضای جبران خسارت نموده بود. دادگاه مذکور برخلاف رویه های قبلی محاکم ، خود را صالح و خواهان را محق شناخته و بطوری که اشاره شد حکم پرداخت خسارت از طرف دولت بر اساس عدالت و انصاف صادر کرده بود. اما پس از صدور حکم مذکور ، واگرچه اصل مسئولیت مدنی دولت نسبت بخیسارات ناشی از اعمال پلیس قضائی شناخته شده و این خود پیشرفتی بزرگ تلقی می شد ، عده ای از حقوقدانان اظهار نظر می کردند که بهتر است بجای عدالت و انصاف بر مبنای مقررات مربوط به مسئولیت مدنی ، یعنی ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی فرانسه ، که بموجب آن نه تنها شخص مسئول اعمال خود می باشد بلکه مسئولیت مدنی اشیا نیز که حفاظت آنها را بعهده دارد و یا کسانیکه بنمایندگی او عمل می نمایند را نیز عهده داری باشد دولت مسئول شناخته شود.

این نظریه مورد توجه دادگاه استان پاریس در دعوای اخیر الذکر قرار گرفته و دادگاه مذکور که استینافاً بدعوای دکتر ژیری علیه دولت رسیدگی می نموده نظریه انصاف را که مبنای حکم دادگاه بدایت بود سطرود شناخته و بر مبنای ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی فرانسه چنین اظهار نظر کرده است :

در حقیقت پلیس فرانسه با مداخله خود در آپارتمانی که در آن آتش سوزی رخ داده موقتاً سمت محافظ آن را داشته و لذا خسارتی که بر اثر خراب شدن دیوار بر دکتر ژیری

وارد شده بایستی از طرف دولت که پلیس به نمایندگی او انجام وظیفه می نمود جبران شود^۱. بطوریکه ملاحظه میگردد دکتترین و رویه قضائی بعلت فقدان مقررات قانونی در زمینه مسئولیت مدنی دولت هردو در دصد پیدا کردن راهی برای توجیه مسئولیت دولت ناشی از اعمال پلیس قضائی بوده اند.

اما سرانجام در ۹ مارس ۱۹۶۷ دادگاه بر دو دولت را نه بر اساس عدالت وانصاف و یا مقررات مربوط به مسئولیت مدنی بلکه بر مبنای اصول حقوق عمومی در دعوی Issartier مسئول شناخت و از آن تاریخ افراد می توانند نسبت به خسارات وارده از طرف پلیس اداری بداد گاههای اداری و زیانهای ناشی از اعمال پلیس قضائی بداد گاههای قضائی مراجعه و تقاضای جبران خسارت نمایند. ولیکن در آنچه که مربوط به مسئولیت باز پرس در مورد توقیفهای احتیاطی که منجر به صدور حکم بر ائت و یا قرار منع تعقیب می گردید نیز تا سال ۱۹۶۷ اسکان جبران خسارت برای این قبیل بیگناهان وجود نداشت و داد گاهها حکم جبران خسارت صادر نمی نمودند.

تا اینکه یکی از شعب داد گاههای پاریس در موردیکه توقیف احتیاطی متهم بیش از ۶ ماه (از ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۷ تا ۸ آوریل ۱۹۶۸) بطول انجامیده بود بر مبنای تئوری ریسک اصل لزوم جبران خسارت را پذیرفته ولیکن چون متهم در داد گاه بر ائت حاصل نکرده بلکه قرار منع تعقیب او صادر شده بود از صدور حکم جبران خسارت علیه دولت استناع نموده بود^۲.

قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ مسئولیت دولت را در قبال توقفهای احتیاطی غیر موجه بشرحی که ملاحظه خواهیم کرد پذیرفته است.

ج : آئین جبران خسارت بر طبق قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ فرانسه

در این قانون نه تنها کسانی که حکم قطعی داد گاه سببی بر بر ائت آنان صادر گردیده بلکه اشخاصی که در باره اتهام وارده به آنان قرار منع تعقیب صادر گردیده نیز می توانند پس از قطعیت قرار مذکور تقاضای جبران خسارت نمایند مع الوصف طبق ماده ۱۴۹ ق. ا. د. ك قانونگذار برای پرداخت خسارت دو شرط را در نظر گرفته است:

اولا بر اثر توقیف احتیاطی ، بایستی خسارتی غیر عادی متوجه شخص بیگناه شده باشد.

۱- 2 fev 1955 Gaz. pal 1955. 1. p. 169. Conclusion Dupin.

۲- D. 1968 Note Demichel, ch, Civil 2 ème chambre, 23 Nov 1956. D. 57. p. 34 Conclusion Lemoine.

۳- D 1968. p. 366.

ثانیاً قانونگذار هر نوع خسارتی را قابل جبران ندانسته در قسمت اخیر ماده ۱۴۹ مهم بودن خسارت را یکی دیگر از شرایط لزوم جبران آن تلقی کرده است.

ولیکن متأسفانه خود قانونگذار از خصیصه غیرعادی و سهم بودن خسارت تعریفی نکرده است از مذاکراتی که در کمیسیون دادگستری مجلسین صورت گرفته چنین مستفاد میگردد که هدف قانونگذار از این دو شرط این بود که کسانی که واقعاً بیگناه نبوده بلکه با استفاده از قاعده «شک همیشه بایستی بِنفع متهم تعبیر شود» قرار منع تعقیب یا حکم برائت خود را بدست آورده اند نتوانند خسارتی دریافت نمایند.

تعیین میزان خسارت وارده بعهدہ دادگاه واگذار نشده بلکه طبق ماده ۱ - ۱۴۹ ق.ا.د.ک کمیسیونی مرکب از سه تن از رؤسا یا مستشاران دیوان کشور به این اسررسیدگی می نماید .

انتخاب اعضاء کمیسیون و همچنین سه تن جانشین آنان سالیانه از طرف دفتر دیوان عالی کشور بعمل می آید و دادستان کل دیوان عالی کشور نقش دفاع از دولت را در جلسات رسیدگی عهده دار می باشد. لذا، بطوریکه ملاحظه می گردد دولت در تعیین اعضاء این کمیسیون مطلقاً دخالتی ندارد. شخصی که از توقیف احتیاطی زبان دیده است می تواند تقاضای خود را ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ قطعی شدن حکم برائت یا قرار منع تعقیب تقدیم کمیسیون نماید .

در این دادخواست بایستی جریان اتهام وارده و دلائلی که شخص برای جبران خسارت خود واجد است منعکس شود. تبادل لوایح بشرح زیر بعمل می آید:

دبیر کمیسیون مکلف است ظرف ۱۵ روز از تاریخ دریافت تقاضا نسخه ای از آن را برای دادستان دیوان عالی کشور و همچنین نماینده قضائی خزانه داری کل ارسال دارد. نماینده مزبور مکلف است ظرف دو ماه گزارش خود را تهیه و به دادستان تقدیم نماید. دادستان نیز مهلتی یکماه جهت تهیه گزارش خود دارد. پس از پایان این سه ماه دبیر کمیسیون بایستی ظرف ۱۵ روز گزارشات دادستان و نماینده قضائی خزانه داری کل را به اطلاع

۱- Assemblée Nationale, rapport No. 147. Assemblée Nationale, 1 ère Séance du 28 Mai 1970, Journal off. 29 Mai 1970 pp 2034, 2035.

۲- Cf, Décret du 4 jan. 1971 relatif au fonctionnement de la commission prévue par l'art 149-1 du c.p.p.

متقاضی جبران خسارت برساند. نامبرده نیز حداکثر ظرف یکماه بایستی لایحه‌ای در پاسخ لوائح دادستان و نماینده قضائی خزانه‌داری کل تهیه نماید.

دبیر کمیسیون پس از وصول لوائح متقاضی جبران خسارت مکلف است ظرف مدت ۱۵ روز دادستان و نماینده قضائی خزانه‌داری کل را از چگونگی آن مطلع سازد. رئیس کمیسیون ظرف مدت یکماه از یکی از مستشاران تقاضای تهیه گزارش مینماید. مستشار سزبور حق انجام هر نوع تحقیق ضروری از متقاضی جبران خسارت را بمنظور تهیه و تکمیل گزارش دارد.

رسیدگی بطریق علنی است و متهم می‌تواند برای خود یک نفر وکیل انتخاب نماید. تاریخ رسیدگی از طرف رئیس کمیسیون با موافقت دادستان معین میگردد. تصمیم کمیسیون قطعی و هیچیک از اصحاب دعوی حق اعتراض به آن را ندارند یکی دیگر از خصوصیات رسیدگی این کمیسیون عبارتست از اینکه در صورت رد تقاضای جبران خسارت کمیسیون نیابتی دلائلی برای رد آن ارائه دهد.

دلیل این امر آنست که هرگاه کمیسیون مکلف به ارائه دلیل یا دلائلی برای رد دادخواست گردد توضیحات مذکور ممکن است ایجاد تردید نسبت به حکم برائت یا قرار منع تعقیب صادره که باستناد آن تقاضای جبران خسارت شده بنماید! هرگاه نظر کمیسیون مبنی بر اعطای خسارت اعم از مادی یا معنوی باشد میزان آن تعیین و دولت مکلف به پرداخت آن خواهد بود.

مع الوصف در ماده ۱۵۰ ق. ا. د. ک. پیش‌بینی شده است که در صورتی که توقیف احتیاطی شخص بیگناه و یا تمدید آن بر اثر اعلام جرم مغرضانه و یا شهادت کذب بعمل آمده باشد دولت پس از پرداخت خسارت می‌تواند به مسببین اصلی برای استرداد مبلغ پرداختی مراجعه نماید.

در خاتمه یادآور میشود که قانونگذار بمنظور جلوگیری از تقدیم دادخواست از جانب کسانی که علیرغم در دست داشتن حکم برائت یا قرار منع تعقیب و اتمأ مقصر می‌باشند پیش‌بینی نموده است که کمیسیون، در صورت رد دادخواست متقاضی را بپرداخت مخارج رسیدگی محکوم نماید. جای تردید نیست که کمیسیون مذکور در پاره‌ای از موارد می‌تواند شخصی را که در خواست او رد شده است به پرداخت قسمتی از هزینه رسیدگی محکوم و یا او را بکلی از پرداخت آن معاف دارد.

نتیجه

از آنچه که گذشت این نتیجه حاصل میشود که اصل حاکمیت دولت و یا برخی قواعد حقوقی که به آنها اشاره گردید ثبایستی مانع از شناخت مسئولیت دولت در قبال بیگناهان گردد. رسیدگی بدعوی جزائی و تشخیص مجرم واقعی از متهم همواره کار ساده و آسانی نبوده و با آنکه قضات تحقیق و دادرها در کمال بینظری و با حسن نیت لازم انجام وظیفه می نمایند مع الوصف در موارد عدیده قرارهای منع تعقیب و یا احکام برائت کسانی که مدتها بعنوان متهم در زندان بسر برده و کار و حیثیت خود را از دست داده اند صادر میگردد . در این قبیل موارد که برای حفظ نظم جامعه یکی از افراد آن بیجهت فدا می گردد دولت بایستی بار این مسئولیت را بدوش گرفته و جای تردید نیست که در صورتی که توقیف غیر ضروری متهم ناشی از سوءنیت قاضی باشد دولت پس از پرداخت خسارت به شخص بیگناه حق مراجعه به قاضی متخلف را خواهد داشت .

اصل جبران خسارت بیگناهان در قوانین بسیاری از کشورها در نیمه دوم قرن بیستم پذیرفته شده است:

در کشور سوئد رسیدگی بدرخواست جبران خسارت در صلاحیت شخص پادشاه است و تصمیم متخذه در این مورد قطعی و غیرقابل شکایت می باشد .

در اطریش تعیین میزان خسارت وارده اعم از مادی یا معنوی به عهده وزیرداد گستری نهاده شده است . بعلاوه بموجب ماده ۵ و ۶ قرار داد اروپائی حقوق بشر افراد می توانند در موارد عدیده و از جمله در موردیکه توقیف احتیاطی بیش از «مدت معقول» بطول انجامیده باشد بدولت متبوع خود و در صورتی که بدرخواست آنان توجه نشود جهت اخذ خسارت به دادگاه اروپائی حقوق بشر که مقر آن در استراژبورگ می باشد شکایت نمایند .

در ایران طبق آماري که اخیراً از ۳۷۵ پرونده جزائی از مجموع ۸۵۸۰ پرونده ارجاعی بشعب سه گانه بازپرسی شهرستان فروین در سالهای ۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲ بدست آمده باین نتیجه میرسیم که در ۳۹ مورد یعنی ۱/۱۰٪ از قرارهای بازداشت صادره، قرار منع تعقیب و یا حکم برائت از دادگاه جنحه صادر گردیده است . تعداد کسانی که باتهام جنائی در دیوانعالی جنائی محاکمه و احیاناً برائت حاصل نموده اند در این احصائیه منظور نگردیده است .

جای تردید نیست که قانون جدید تسریع آئین دادرسی کیفری (تبصره ۲ ماده ۱۲۹ ق.ا.د.ا.ک) با محدود نمودن مدت بازداشت موقت و آنهم طی شرایطی به ۴ ماه در امور جنائی و ۲ ماه در امور جنحه تا حد زیادی از کثرت توقیفهای غیر موجه خواهد کاست . ولیکن بمنظور هماهنگ ساختن قوانین آئین دادرسی کیفری ایران ، در این زمینه بخصوص ، با قوانین کشورهای

مترقی ضروری است که توجهی خاص به سرنوشت کسانیکه فرشتهٔ عدالت تردیدی در
 بیگناهی آنان باقی نگذاشته می‌دول شود. زیرا انسانها در اعمال عدالت مصون از خطا نبوده
 و عظمت دستگاه عدالت در آن است که پس از آنکه کلیهٔ اقدامات لازم را در زمینهٔ پیشگیری
 از ارتکاب خطا بعمل آورد سعی کافی در جبران خسارت در مواردیکه قادر به جاوگیری از
 ورور آن نبوده است نیز بنماید.